گفت‌وگو با مصطفی ملکیان ۱۶
مقاله‌ای از علی پایا ۱۸

مقاله‌ای از محمدرضا نیکفر ۱۹

مقاله‌ای از ابوالقاسم فنایی ۲۰
چکیده مقاله محسن کدیور ۲۲
چکیده مقاله سارا شریعتی ۲۲

■ ویژه همایش دین و مدرنیته ■

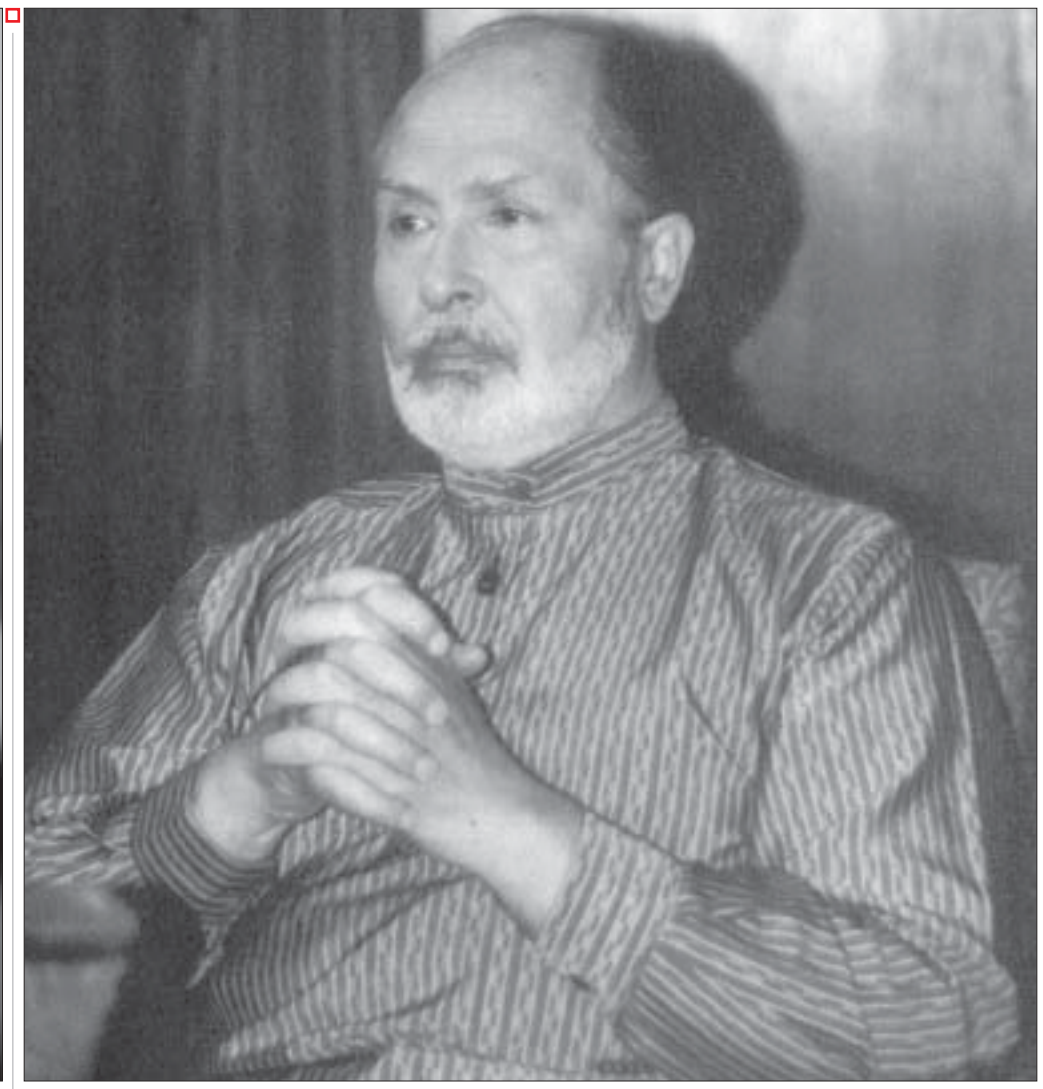

گفت‌وگوی اختصاصی با دکتر سیدحسین نصر

تجدد، دین را تضعیف کرده است

عبدالله یوسف زادگان : گفت‌وگو با دکتر سیدحسین نصر تنها به مدد اینترنت و تلفن میسر شد . با وجود اینکه دوران نقاهت ناشی از بیماری را طی می کردند، بزرگوارانه دعوت برگزارکنندگان سمینار را برای مصاحبه پذیرفتند . امید که در آینده‌ای نزدیک امکان تکمیل گفت‌وگو فراهم شود .

■■■

■جنابعالی در بسیاری از آثارتان، به کرات و به تکرار، اشاره می کنید به اینکه تمامی تمدن‌ها، از پیش از تاریخ تاکنون، مبنایی دینی داشته‌اند و در واقع سنت‌های دینی مختلف علت ایجاد تمدن‌های بشری بوده‌اند . از سوی دیگر جنابعالی هم مانند دیگر سنت گرایان از منتقدین جدی تمدن مدرن و به‌ویژه رویکرد سکولار این تمدن هستید . با این وصف به نظر شما تمدن مدرن به حضور بیشتر دین کمک کرده یا بالعکس باعث دین زدایی از جامعه شده است؟

بدون شک تجدد باعث تضعیف دین و موجب دین زدایی شده است و این امر در زمینه های گوناگون مانند اخلاق و منش اجتماعی، اقتصاد و سیاست از یک سو و فلسفه، علم و حتی تا حدی تفکر جدید دینی از سوی دیگر مشهود است . کافی است حیات روزانه یک فرانسوی در قرن چهاردهم میلادی با قرن بیستم مقایسه شود و یا افکار ژان پل سارتر در مقابل اندیشه های سنت توماس آکوئینی قرار داده شود . منتها هیچ کس حدس نمی زد که نفس دین زدایی توسط تجدد باعث عکس العمل از طرف نیروهای دینی شود . نیمه دوم قرن بیستم شاهد تقویت دوباره دین بود ولی در بسیاری از موارد این بازگشت به صورت بنیادگرایی بود که کاملاً متمایز از سنت و روی دیگر سکه تجدد است .

■ارزیابی شما از تلاش های نواندیشان اسلامی و روشنفکران اسلامی در دنیای مدرن چیست؟ البته شما از الفاظ سنتی - مجدد، مصلح، مبدع - استفاده می کنید اما تقریباً در هیچ یک از آثار به فارسی برگردانده شده شما نقد و نظری درباره افرادی همچون سروش، شبستری، ملکیان، کدیور، عشماوی، ابوزید و عبدالرزاق نمی بینیم . علت چیست؟ آیا از دید شما اینگونه تلاش ها اساساً بی اجر و ارج و انحراف از دین ورزی راست کیشانه است؟

بنده به بیشتر روشنفکران نیمه متجدد و مسلمان توجه زیادی ندارم و اصالتی در فکر آنان نمی بینم . آنان بیشتر تسلیم تفکر دین زدایی غرب جدیدند و دانشی عمیق نسبت به خود فرهنگ غربی هم ندارند و از تفکر آنان که کوشیده‌اند به چالش های تجدد از دیدگاه دینی پاسخ گویند بی خبرند . بنده بیشتر این نوع متفکران را یک نوع متفکر غربی درجه دوم می دانم که مانند اسلاف متجدد خود از محمد عبده گرفته به بعد تاثیری در آینده اسلام نخواهند داشت . این انتقاد تند اینجانب به این معنی نیست که هیچ امر مفیدی را در آثار اینان نمی یابم . مثلاً فکر می کنم آقای کدیور علاوه بر مهارت در فلسفه اسلامی که در ویرایش ایشان از آثار آقا علی مدرس تهرانی مشهود است، صاحب فکرند و امیدوارم روزی به مقام والای فلسفی و علمی برسند و نیز آقای مجتهد شبستری . باید توجه کنید که بنده مورخ اندیشه اسلامی در عصر جدید نیستم بلکه خود اشتغال به این اندیشه دارم و از افرادی نقد کرده‌ام که مانند اقبال و عبده در گذشته می زیسته و اثری نیز بر گروهی از مسلمانان متجدد داشته‌اند .

■فقه در دستگاه دینی سنت گرایان چه مقامی دارد؟ از دید سنت گرایان فقه موضوعیت دارد یا طریقیت؟

سنت گرایان برای تمامی وجوه هر سنت و دینی احترام قائلند از فقه گرفته تا عرفان و حکمت و این امر برای ایشان هم در مورد اسلام صادق است و هم ادیان دیگر . گنون و شوآن هر دو درباره ضرورت پیروی از تعلیمات شرع نوشته‌اند و بنده نیز معتقدم بدون اجرای احکام الهی در مرتبه حقوق و فقه، قدم فراتر نهادن به سوی وادی عرفان ممکن نیست ؛ اقلاً نه به صورت جدی . گریز جوانان از فقه به علت فقه نیست بلکه به علت جدا کردن معنویت از فقه است و به خاطر عدم وجود نمونه اخلاقی از طرف بسیاری از آنان که داد از فقه می زنند . در طول تاریخ اسلام افرادی مانند عبدالقادر جلالی و ابوحامد محمد غزالی و ملا محسن فیض کاشانی کوشیده‌اند تا با نَفَس تصوف و عرفان، حیات جدیدی به اخلاق اسلامی که از شریعت جدایی ناپذیر است بدهند . وضع در زمان ما نیز چنین است و باید این امر اجرا شود . بهترین راه ارائه فقه به نحوی که توسط جوانان پذیرفته شود زیستن طبق اصول اخلاقی و تخلق به فضایل معنوی است . از دید سنت گرایان سلسله مراتبی که وجود دارد عبارت است از شریعت، طریقت و حقیقت و هر مرتبه از نهایت اهمیت برخوردار است و در مقام خود موضوعیت دارد .

■در قرائت سنت گرایانه از دین مقوله «انتظار بشر از دین» چه جایگاهی دارد؟

از منظر سنت گرایانه انتظار معقول بشر از دین ارشاد به سوی رستگاری انسان است که توام است با معرفت به حقیقت و نحوه وصول به آن . نتیجه این ارشاد، دادن معنی به زندگی آدمی است که به اندازه آب و هوا برای ادامه زندگی ضروری است . ولی دین نیز از بشر انتظار دارد که امر قدسی را بپذیرد و در مقابل واحد هستی بخش سر تسلیم فرود آورد .

■آیا تفاوتی میان نیازهای معنوی انسان مدرن و انسان سنتی وجود دارد؟ و اگر تفاوتی هست آیا این تفاوت منجر به تفاوت انتظاراتشان از دین نخواهد شد؟

اگر به قلب مطلب بنگریم تفاوتی وجود ندارد، چون بشر مدرن مانند انسان سنتی متولد می شود، زندگی می کند و می میرد و احتیاج به قوت معنوی دارد ؛ همان طور که بدنش محتاج به غذای جسمانی است . ولی در عالم عوارض تفاوت هایی است که از عادت های فرهنگی و فکری جوامع متجدد سرچشمه می گیرد . بشر امروز بسیار به خود می بالد و انتظار دارد به هر دانشی خیلی سریع تفوق یابد و نیز شکاک بار آمده است ؛ لذا باید لبّ لباب دین را از دیدگاهی کاملاً معنوی و عقلانی به او عرضه داشت، نه مانند گذشته که همگان در عالم ایمان و یقین می زیستند و می شد قدم به قدم آنان را از ظاهری ترین به باطنی ترین حقایق راهنمایی کرد .

■شما و دیگر سنت گرایان قائل به وحدت متعالی یا درونی ادیان مختلف هستید . بر این مبنا همه ادیان انوار یک منبع لایزال و ازلی و ابدی نور هستند . با توجه به این باورِ پایه، پرسش هایی مطرح می شود :

۱- تقسیم بندی ادیان فی المثل به غربی و شرقی یا ابراهیمی و غیرابراهیمی آیا اساساً دارای توجیه است؟

۲- به عنوان یک سنت گرای مسلمان چه موضعی در قبال ارتداد ناشی از تغییر دین اتخاذ می کنید؟

۳- مسئله خاتمیت دین اسلام چه توجیهی می یابد؟

۴- کدام یک از سنت های دینی را به جهت حضور در جامعه و جذب مخاطبان جدید و از دست ندادن مومنین پیشین در دنیای مدرن موفق تر می دانید؟

۱- بله، قابل توجیه است چون ما از وحدت متعالی ادیان صحبت می کنیم و این وحدت را در عالمی ورای صورت می بینیم، در حالی که حقیقت ورای صورت در عالم صور و تعینات متجلی می شود و در آن عالم رنگ کثرت به خود می گیرد، بدون اینکه وحدت از بین برود . در این عالم کثرت می توان از قرابت ادیان مختلف مانند اعضای یک خانواده سخن گفت، مانند ادیان ابراهیمی و هندی و غیره . اجازه بدهید مثالی بیاورم که این پاسخ را روشن کند . اگر نور آفتاب را رمز حقیقت متعالی ادیان ببینیم هنگامی که این نور شکسته می شود به الوان مختلف تقسیم می شود که همه نور است ولی یکی سبز و دیگری قرمز و قس علیهذا . سپس متوجه می شویم که چند رنگ مانند صورتی و قرمز و یا بنفش و آبی با هم قرابت دارند و می توان به شکل معقولانه از این قرابت که توسط چشم ما دیده می شود سخن گفت، بدون اینکه منکر نور واحد بی رنگ شویم .

چونکه بی رنگی اسیر رنگ شد
موسی ای با موسی ای در جنگ شد

۲- بنده اصولاً با تغییر دین مخالفم، مگر از دینی کاذب به دینی حقیقی باشد و یا از دینی که جنبه‌های درونی و معنوی خود را از دست داده به دینی که هنوز طریق وصول به حق در آن وجود دارد . مخصوصاً با تغییر دین به خاطر کیسه های برنج و با مدرک لیسانس یا برگ اقامت دائم در فرنگ کاملاً مخالفم . در عین حال قرآن کریم می فرماید : «لااکراه فی الدین» . در جامعه سنتی اسلامی و نیز در ادیان دیگر، دین با دولت و نهادهای سیاسی جامعه سخت نزدیک بود و تغییر دین به مثابه خیانت به جامعه بود و جزای آن نه فقط در اسلام بلکه در بسیاری از ادیان دیگر اعدام بود .

ادامه در صفحه ۱۶

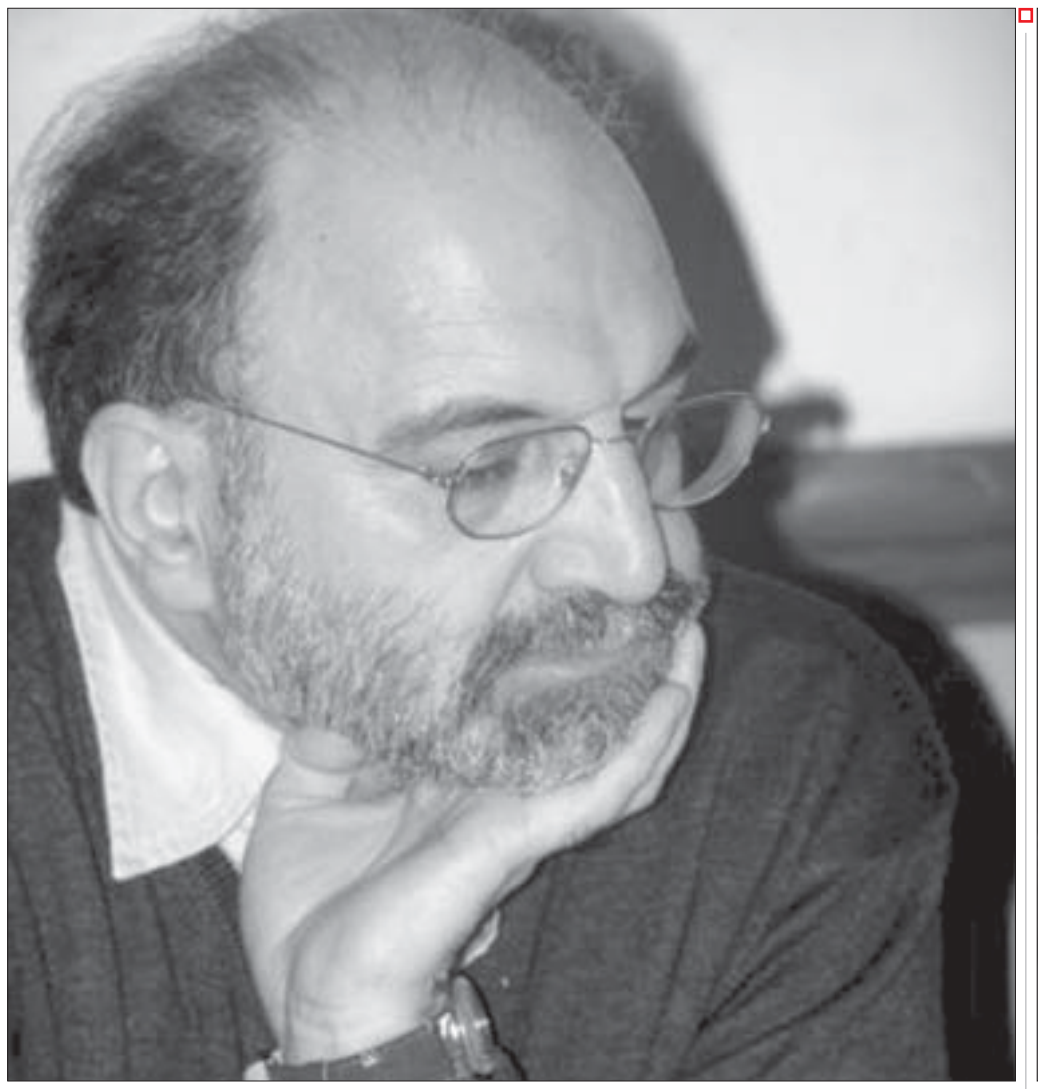

گفت‌وگو با دکتر عبدالکریم سروش

از اسلام هویت تا سیاست عرفی

امیرحسین خداپرست : دکتر تازه رخت سفر از تن برون کرده بود که طبق قرار قبلی در موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه حضور وی رسیدیم تا گفت‌وگویی داشته باشیم به عنوان پیش درآمد سخنرانی شان در سمینار .

■■■

■بحث ما درباره نسبت میان دین و مدرنیته است . جنابعالی در این زمینه بسیار اندیشیده اید و بحث هایی را هم در مکتوبات خود ارائه کرده‌اید . به عنوان اولین سئوال بفرمایید که مولفه های مدرنیته چه هستند و چه نسبتی با سنت برقرار می کنند؟

به نظر من هر فهرستی که ما از مولفه ها و مقومات مدرنیته به دست بدهیم یک فهرست موقت و ناقص است . به این معنا که انواع و اقسام فهرست ها را می توان از مقومات مدرنیته به دست داد ولی قبل از اینکه من وارد بحث از مقومات مدرنیته شوم، مایلم این نکته را در اینجا به تصریح بیاورم و بر آن تأکید کنم که از «مدرنیته»، از «سنت»، از «عقل»، از «غرب» و امثال اینها به این نحو کلی سخن گفتن، ما را به هیچ جایی نمی رساند . وقتی که ما می گوییم «عقل مدرن» یا «مدرنیته» یا «سنت» یا «عقل سنتی»، همه اینها کلماتی است به غایت مبهم و مجمل . علت ابهام آنها هم این نیست که ما معنای عقل یا سنت یا تجدد را نمی دانیم . علت ابهام این است که اینها در دل خود یا زیر خود، ده‌ها و بلکه صدها مطلب را نهفته دارند . وقتی ما با یک کلمه یا یک مفهوم به آنها اشاره یا درباره شان داوری می کنیم و بر آنها حکم می رانیم، دچار مغالطه‌ای می شویم که منطقیون ما به آن مغالطه «جمع المسائل فی مسئله واحده» می گفتند . یعنی ده‌ها مسئله را در یک صندوق و در یک انبان ریختن و همه را مورد داوری واحد قرار دادن و از این طریق ذهن را برآشفتن و فضای داوری را تیره و وهم آلود کردن . من مایلم از این نارسایی ها و ابهام آفرینی ها حذر کنم . و بر اساس آن حکمتی که در انجیل آمده است که می گوید : «تُعرف الاشجار باثمارها» (درختان را از روی میوه ها باید شناخت) معتقدم چه برای «سنت»، چه برای «مدرنیته»، چه برای «غرب»، چه برای «عقل» و چه هر مفهومی از این قبیل نباید یک هویت مستقل قائل باشیم ؛ گویی که خداوند یک چیزی به نام مدرنیته آفریده است یا از دل تاریخ چیزی، موجودی، هیولایی بدان نام بیرون آمده است . نباید این کار را بکنیم . آفت هایش را عرض کردم . ما باید اینها را از روی میوه هایشان بشناسیم . به نظر من «عقل» چیزی نیست (حداقل هنگامی که می خواهیم درباره اش داوری کنیم) جز محصولاتی که از عقل بیرون می آید ؛ همچنان که «سنت» چیزی جز این نیست ؛ همچنان که «مدرنیته» چیزی جز این نیست . یعنی به نظر من «عقل» مساوی است با محصولات عقل ؛ یعنی مساوی است با فلسفه و علم و اخلاق و سیاست و تکنولوژی و آداب و رسوم و شهرسازی و معماری و زبان و صنعت و . . . تمام اینها فرآورده های عقل اند . یعنی اگر آدمیان عاقل نبودند چنین تولیداتی نداشتند و چنین کارهایی را در عرصه تاریخ انجام نمی دادند و سرانجام تاریخ بشری به اینجا نمی رسید . اگر هم می گوییم عقل متحول است به دلیل این است که این محصولات متحول اند . یعنی شما می بینید فلسفه تغییر می کند ؛ علم تغییر می کند و . . . این به این معنا است که به تعبیر پست مدرن ها «یک عقلانیت» نداریم ؛ «عقلانیت ها» داریم . هر یک از این گونه داوری ها به محصولاتی که اینها دارند برمی گردد . اگر به فرض بگوییم که مادر مولد این محصولات عقل است چندان چیزی عوض نمی شود . ماییم و فرزندان آن مادر . این فرزندان همین ها هستند که نام بردم و بر این لیست، نام فرزندان دیگری را هم می توان افزود .

همین ماجرا در مورد مدرنیته و سنت هم جاری است . این مغالطه، مغالطه‌ای است که مورخان به آن مغالطه personification می گویند ؛ یعنی شخصیت بخشیدن به امری که شخصیتی ندارد . همین کار را گاهی با تاریخ کرده‌اند . گویی تاریخ شخصیتی است که روانه است و حوادث می آفریند و از راهی می رود یا از جاده‌ای منحرف می شود و امثال اینها . دوستی داشتم که اکنون مرحوم شده است . او پای درس های فلسفه تاریخ من می آمد و گاهی هم پیش من می آمد و به شوخی می گفت : «فلانی ! ما داریم زیر چرخ های تاریخ له می شویم !» این اصطلاح «له شدن زیر چرخ های تاریخ» متعلق است به همان نحله فکری که به تاریخ شخصیت می بخشد و لذا آن را مثل یک قطار یا ماشین بزرگ تصویر می کند که چرخ هایی دارد و کسانی سوار این ماشین اند، کسانی پیاده اند و کسانی هم در حال له شدن زیر چرخ ها هستند و هکذا . من مایلم در همین ابتدا شما و خودمان را از چنین مغالطه مردافکن و علم آشوبی بر حذر دارم و عرض کنم که ما اساساً نباید از «تجدد» یا «مدرنیته» چنین تصویری داشته باشیم . من این را عرض می کنم به خاطر اینکه شما وقتی به نوشته هایی که در همین دوران اخیر، در همین ده ساله اخیر، در ایران تولید شده نگاه کنید، خواهید دید که این مغالطه personification چقدر قوی است . «معما چو حل گشت، آسان شود» . همین که شما این را به زبان آورید و به رخ بکشید و تحذیر کنید و بگویید که «مواظب باشید که چنین مغالطه‌ای نکنید !»، همه خواهند گفت که ما منظورمان این نبود که «تاریخ» یا «مدرنیته» یک شخص است . ولی حقیقت این است که در داوری ها چنین مغالطه‌ای به وفور رخ داده و می دهد و باید که با هوشیاری تام از چنین مغالطه‌ای حذر کرد .

من جزوه اخیر «خردنامه» را در باب سنت و تجدد می دیدم . می توانم از این نشریه برای شما انواع جملات را بیاورم و شما ببینید که اگر چنین اندیشه ای که من نامش را personification گذاشتم در کار نبود، بسیاری از جملات و عبارات اصلاً صادر نمی شد . اگر شما آن مغالطه را حذف کنید، آن جملات کاملاً بی معنی می شود . مثلاً همین مفهوم «تصلب سنت»! «تصلب سنت» یعنی چه؟ مگر اینکه ما برای سنت یک وحدت، شخصیت و مغز و پوسته‌ای قائل باشیم و بعد چنین مفهومی را به آن نسبت دهیم . این با «چرخ های ماشین تاریخ» یا «زباله دان تاریخ» هیچ فرقی ندارد و همان معانی و پیش فرض ها را پشت سر خودش دارد . شاید در پایان این مصاحبه من پاره‌ای از این جملات را برای شما خواندم تا این نکته ای که می گویم، روشن تر شود . گمان نکنید که این، صرف یک سختگیری بی جای منطقی است . اصلاً این طور نیست ؛ مثل خون در افکار و گفتار پاره‌ای از صاحب نظران جاری است و سخنان آنان را خون آلود کرده است . باید از این ناپاکی پرهیز کرد . به این دلیل من اساساً مایل نیستم که از چیزی به نام «تجدد» سخن بگویم . به گمان من چنین چیزی فقط در اعتبار اعتبارگران و در وهم صاحبان توهم وجود دارد . ما وقتی از «تجدد» سخن می گوییم، باید ببینیم که «آیا از فلسفه جدید سخن می گوییم؟»، «آیا از علم جدید سخن می گوییم؟»، «آیا از اخلاق جدید سخن می گوییم؟»، «آیا از سیاست جدید سخن می گوییم؟»، «آیا از شهرسازی جدید سخن می گوییم؟»، «آیا از فرقه های جدید دینی سخن می گوییم؟» و امثال اینها . اما یک چیزی به نام «تجدد» را من خیلی درک نمی کنم به چه معناست .

■فکر کنم شما در مورد «غرب» هم چندین سال پیش چنین هشداری را در کتاب تفرج صنع داده بودید .

بله، احسنت !

■شما هنوز به آن دیدگاهتان مبنی بر اینکه ما باید در مورد مدرنیته دست به انتخاب بزنیم، معتقدید؟ آیا این انتخاب ممکن است یا باید «کل مدرنیته» را برگرفت؟

برای طرح این سئوال باید قدری صبر کرد . ولی من برای اینکه سئوال شما را بی پاسخ نگذارم، باید بگویم که من همچنان معتقدم که راهی جز گزینش وجود ندارد . همه آنهایی هم که نافی گزینش اند در عمل گزینش گرند زیرا در عمل هیچ راه دیگری وجود ندارد . ساده ترین دلیل و مصداقش این است که ما فلسفه جدید را وارد دانشگاه هایمان کرده‌ایم . ما بخشی از مدرنیته را گرفته‌ایم . ما علم جدید، تکنولوژی جدید مثل کامپیوتر، تلفن، هواپیما و صدها ابزار و آلات دیگر را وارد و استفاده کرده‌ایم . مگر اینکه شما بازگردید به همان اندیشه و بگویید که اینها هیچ کدام «مدرنیته» نیست . «مدرنیته» چیز دیگری، روحی، حقیقتی، موجودی در پشت سر اینها است . من از آن خبری ندارم و معتقدم کسانی هم که این حرف ها را می زنند از آن خبری ندارند ! فقط یک الفاظ خالی از معنا را به کار می برند که مایه آشوب ذهن شده‌اند .

ادامه در صفحه ۱۷

اشاره

همایش دین و مدرنیته فردا در تهران

سمینار دین و مدرنیته، به میزبانی موسسه گفت‌وگوی ادیان، فردا از ساعت ۹/۳۰ الی ۱۹ در حسینیه ارشاد برگزار می شود . در این سمینار از جمعی از اندیشمندان برجسته ایرانی که به طور خاص به نسبت دین و مدرنیته اندیشیده و پرداخته‌اند دعوت شده است عصاره تأملات خود را در این باب با علاقه‌مندان در میان بگذارند . در صفحات فرهنگ امروز روزنامه شرق چکیده مهمترین مطالب این همایش را می خوانید .

نگاه اول

تلاش برای هم‌اندیشی

محمدرضا جلائی پور*

۱ . این روزها تحلیل بسیاری از امور به چالش سنت و مدرنیته حواله می شود . سخنی که با فرض موجه بودن، آنقدر کلی است که گره فروبسته‌ای را نمی گشاید و کلیدی است بزرگتر از هر قفلی . ما مهمترین وجه سنت را در این روزگار و کشور، سنت دینی می بینیم . بر آن شدیم که بحث سنت و مدرنیته در ایران را اندکی تخصصی تر و در قالب دین و مدرنیته بررسیم . امری که روشن شدن سویه ها و مبانی اش به آشکاری وجوه پنهان مسئله سنت و تجدد هم کمک بسیار خواهد کرد . گرچه درباره مسائل ادیان در دنیای مدرن حرف های بسیار زده شده، اما در متون فارسی سخن منسجم کم گفته شده است . همه سخنرانی ها و مقالات در همایش ما موضوعی واحد دارند و به یکی از این دو سئوال معطوف هستند : ۱ - آیا دین و مدرنیته با یکدیگر سازگارند؟ ۲ - در دنیای مدرن چه بر سر دین می آید؟ (به دیگر سخن، نسبت ما با نظریه سکولاریزاسیون در دو سطح خرد و کلان چیست؟) . کمتر سمینار یا نشستی را سراغ داریم که تخصصاً بر این مسئله تمرکز کرده باشد و البته که مسئله دین و مدرنیته آنقدر مهم هست که برگزاری نشستی دیگر و احتمالاً بهتر را توجیه کند .

۲ . سنت گرایان و گروهی از روشنفکران ایرانی پاسخی کلی به این سئوال را در آستین دارند، اما گروهی دیگر که آنها نیز زیر چتر عنوان «دین و مدرنیته» در این سمینار گرد آمده‌اند، سئوال اصلی را خردتر می کنند و بر ضرورت شکستن مسئله نسبت دین و مدرنیته به مسائل ریزتر تاکید خواهند کرد . شاید بهتر بود به نسبت سویه‌ای خاص از مدرنیته با سبک دین ورزی مشخصی در دینی معین می پرداختیم، اما در این صورت از شنیدن پاسخ آن دسته از متفکرانی که پاسخی کلی نیز در چنته دارند و نیز شنیدن تاکید دسته دیگر بر ضرورت خُردکردن مسئله محروم می ماندیم .

۳ . از جهت اجرایی سعی کردیم سمینار ما نه یک نشست روشنفکرانه باشد و نه یک سمینار آکادمیک . کوشیدیم در طراحی سمینار، چیزی بین این دو باشیم . در گزینش سخنرانان دقت بسیار شد که درباره موضوع سمینار صاحب سخن باشند و به استادی دانشگاه یا روشنفکر بودن اکتفا نکردیم . از سوی دیگر فقط هم نخواستیم که سمیناری برگزار کرده باشیم و دنباله کار خویش گیریم . در واقع این سمینار بخشی از یک برنامه علمی بزرگتر است که به قصد فربه کردن ادبیات مربوط به دین و مدرنیته فراهم شده است . این برنامه علمی محدود به سمینار نیست و حداقل چاپ ویژه نامه‌ای که در دست دارید و کتاب سمینار و احتمالاً سمینارهای بعدی سالیانه را نیز در بردارد . در بعد محتوایی کوشیدیم برنامه را به گونه‌ای تنظیم کنیم که جامع دیدگاه ها و قرائت های گوناگون باشد . در فهرست سخنرانان، نویسندگان و مصاحبه‌شوندگان، نمایندگانی از سنت گرایان، سنتی ها، نواندیشان دینی، روشنفکران دین دار، روشنفکران لائیک، فیلسوفان با ذائقه تحلیلی و قاره‌ای و انتقادی، جامعه‌شناسان دین متقد نظریه کلاسیک سکولاریزاسیون و جامعه‌شناسان دین مدافع این نظریه حضور دارند . البته برخی دعوت ما را نپذیرفتند . برخی در سفر بودند، و بعضی ما را قبول نداشتند . به هر روی النهایه جمعی از برجسته‌ترین روشنفکران و اندیشمندان ایرانی، بزرگوارانه دعوت ما را اجابت کردند و ما را رهین منت خود ساختند . دل بسته‌ایم که گردآمدن این بزرگان در یک مجموعه، موجبات تعامل و گفت‌وگوی روشنفکران و دانشگاهیان برجسته ایرانی را بیشتر فراهم آورد . سمینار قرار بود میزبان تعدادی از برجسته‌ترین صاحب‌نظران غیر ایرانی این عرصه - از جمله براین ترنر، جوز کازانوا و گریس دیوی- هم باشد که البته بخت یارمان نبود تا چه بازی رخ نماید . . .

۴ . سمینار ما البته به معنایی یک اتفاق هم هست . دکتر عبدالکریم سروش پس از دو سال و اندی سخنرانی نداشتن در ایران در سمینار ما شرکت جسته‌اند . افتخاری است برای ما . دکتر سیدحسین نصر هم محبت کردند و پذیرفتند که به مناسبت این سمینار گفت‌وگویی اختصاصی را با ما داشته باشند، هر چند به دلایل آشکار پنهان از میزبانی شان محروم هستیم . بسیاری از اندیشمندانِ و روشنفکران برجسته ایرانی نیز به شکل سخنرانی، ارائه مقاله یا مصاحبه، برای اولین بار یا پس از مدتی دوری، در همایش ما حضور یافته‌اند . از این بزرگواران بسیار سپاسگزاریم .

۵ . میزبان و پشتیبان مالی سمینار، موسسه گفت‌وگوی ادیان است . موسسه‌ای خصوصی و مدنی که چند سالی است به یکی از مراکز مهم اطلاع‌رسانی و پژوهش در حوزه ادیان تبدیل شده و در نوع خود نمونه موفقی را از فعالیت دینی و دین‌پژوهانه در جامعه مدنی به نمایش گذاشته‌است . از مدیر محترم این موسسه، جناب حجت‌الاسلام محمدعلی ابطحی که با گشاده‌رویی و بی هیچ تعلل و منت میزبانی سمینار را پذیرفتند و مشفقانه ما را در برگزاری سمینار یاری دادند، سپاس فراوان داریم . توفیق ایشان و کارمندان کوشا و عزیز این موسسه را خواستاریم . کوشیدیم با توجه به حمایت نهادی مدنی، سمینار را با حداقل هزینه‌ها برگزار کنیم، جمعاً حدود یک میلیون و دویست هزار تومان .

۶ . از مدیران محترم روزنامه شرق، که عمرش دراز باد، که کریمانه پذیرفتند ویژه‌نامه سمینار را منتشر کنند و مخاطبان سخنان مدعوین اندیشمند ما را دوصد چندان سازند، بسیار سپاسگزاریم . امروز شرق به مهمترین محمل برای گفت‌وگوی اندیشمندان، روشنفکران و عمومی سازی اندیشه‌ها بدل شده‌است . جناب آقای میناچی مدیر محترم حسینیه ارشاد نیز با در اختیار قراردادن بی مزد و منتِ تالار حسینیه، محبت و لطف را بر ما تمام کردند . برگزاری این سمینار بدون یاری بی دریغ دوستان عزیزم آقایان حسن رحمانی، ابوذر معتمدی، عبدالله یوسف‌زادگان، امیرحسین خداپرست، صدرا ساده، محمدعلی کدیور، سروش دباغ، مهدی شیرزاد، هادی نیلی، جهانگیر پاک‌نیا، کوروش قاضی‌مراد(طراح) و خانم فاطمه شمس میسر نبود . اجر و ارجشان با کریم متعال . در صفحاتی که پیش رو دارید بخشی از خلاصه مقالات، مقالات ارسالی و مصاحبه‌های انجام شده به مناسب سمینار را خواهید خواند . بخش دوم مصاحبه ها و مقالات در روزهای آتی به چاپ خواهد رسید .

۷ . امید داریم که چشمان خطاپوش، کاستی های سمینار را بر ما ببخشند و این نشست نه یک اتفاق که جریان مداومی باشد از تولید و ارائه اندیشه . اگر توفیق دهد و دوستان و روزگار یاری کنند از قبل ثمرات و برکات این اتفاق می توانیم تداومی را پیگیری کنیم که فردا که پیشگاه حقیقت شود پدید، شرمنده خدا و خلق خدا نباشیم . و آخرالامر اینکه توفیق همه از رفیق اعلی است . . . !

بر آستان جانان گر سر توان نهادن
گلبانگ سربلندی بر آسمان توان زد .

*دبیر سمینار